



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

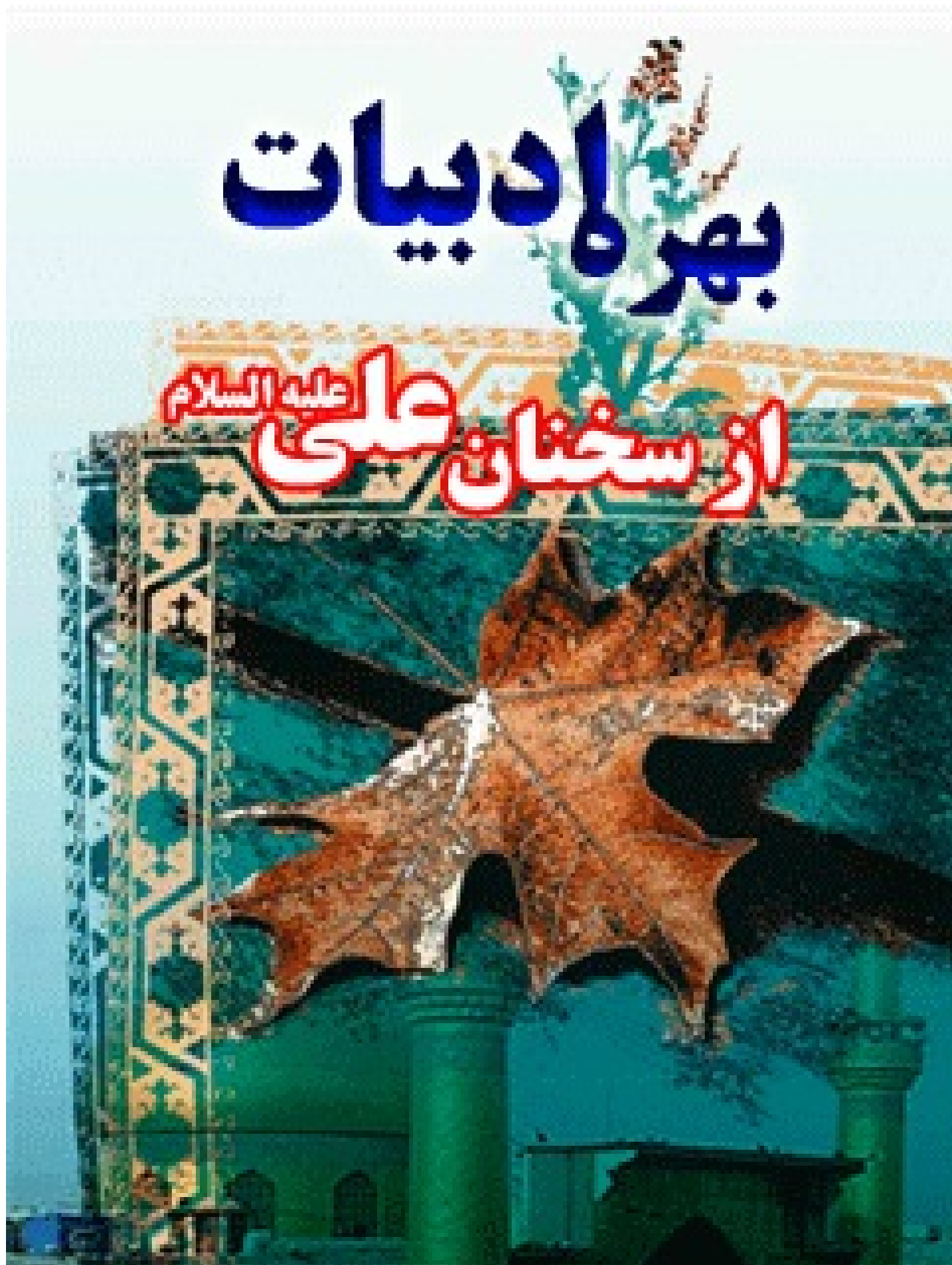


عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

بهره ادبیات

از سخنان علی علیه السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بهره ادبیات از سخنان علی علیه السلام

نویسنده:

سید جعفر شهیدی

ناشر چاپی:

بنیاد نهج البلاغه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	بهره ادبیات از سخنان علی علیه السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	تأثیر شعر و شاعر و نثر در گفتار علی
۳۵	چهار مقاله
۳۶	مرزبان نامه
۳۷	بختیار نامه
۴۰	نامه تنسر
۴۲	درباره مرکز

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: بهره ادبیات از سخنان علی علیه السلام / نوشته جعفر شهیدی ، - ۱۲۹۶

مشخصات نشر: تهران .

مشخصات ظاهری: ص ۱۹

فروست: (انتشارات بنیاد نهج البلاغه ۷)

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

شماره کتابشناسی ملی: ۶۸۴۹۹

تأثیر شعر و شاعر و نثر در گفتار علی

در قرن اخیر که گروهی از شرق شناسان مغرب زمین تتبع و بحث های خود را به ادبیات عرب اختصاص دادند، بر سر مساله هائی چند بین آنان پیکار در گرفت. هر دو دسته بخاطر روشنگری حقیقت، و یا بکرسی نشانیدن سخن خود، تا آنجا که توانستند برابر یکدیگر ایستادند.

پس از آنکه سالها این بازار را گرم نگاه داشتند، اندک اندک گروهی از ادیبان و فاضلان مشرق زمین - عرب یا جز عرب - که نخست تماشاگر معرکه ی آنان بودند خود نیز بمیدان آمدند و هر یک بطرفداری دسته ای برخاستند.

یکی از این مساله ها این بود که آیا گفته های شاعران و خطیبان عرب پیش از اسلام و نیز عصر پیغمبر و خلفا تا پایان حکومت امویان از صنعت های لفظی و معنوی برخوردار بوده است؟ یا فرهنگ اسلامی پیش از پیمودن دوران رشد و آمیختن با دیگر فرهنگ ها - مخصوصا فرهنگ یونان و ایران به چنین هنرهائی آراسته شد؟ (۱).

از آن تاریخ سال ها و بلکه ده ها سال می گذرد، در نتیجه ی دو جنگ جهانی و دگرگونیهای بزرگی که در زندگانی شرق و غرب پدید آمد، درهای تازه ای از علم آموزی و یا مجادله های قلمی برای محققان گشوده گردید، اما هنوز هم تنور این جدال از گرمی نیفتاده است، و طرفداران هر دو نظر سر گرم کار خود هستند و می کوشند تا با نشان دادن دلیل های تازه تر، خصم خود را مغلوب نمایند.

آنچه مسلم است اینکه گفته ی طرفداران نظریه ی نخست از

تعصب و بدبینی خالی نیست، چه اگر دسته ای از شکاکان و دیر باوران در اصالت قصیده ها و قطعه های منسوب به عصر جاهلی تردید کرده و آنها را محصول کوشش راویان قرن دوم دانسته اند، سندی اصیل از زبان عرب در دست است که مسلمان و نا مسلمان قطعیت آنرا پذیرفته اند و آن قرآن کریم است.

قرآن هر چند از لحاظ تاریخی سند دوره ی علم و آغاز اسلام است نه عصر جاهلی، اما

(صفحه ۲)

بمصدق آیه ی کریمه ی «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه» (۲).

ترکیب آیات به زبان عرب پیش از اسلام و مخصوصا تیره ی مضر از قریش است. و ما می دانیم قرآن در عین بلاغت معنی و فصاحت لفظ از صناعت هائی چون سجع، موازنه، اطناب، ایجاز، کنایه و مانند آن برخوردار است.

باری آثار مانده از عرب جاهلی درست باشد یا نه، و در این آثار صناعت های لفظی دیده شود یا نه، آنچه مسلم است هنگامی که قرآن نازل شد و عرب در مقابل فصاحت و بلاغت آن درماند و به بلندی لفظ و معنی آن اقرار کرد، ترکیب آیات، معیاری برای رسائی گفتار خطیبان و گویندگان عرب گردید، چندانکه خفای اسلام و ادیبان مسلمان نیز بحکم موانست و یا بر طریق صناعت کوشیدند تا کلمات و فقره های قرآن را در خطبه ها و نوشته های خود تضمین کنند، یا معنی آیات قرآن را در قالب الفاظی دیگر انشاء نمایند.

ناگفته نباید گذاشت که این تاثیر را در خطبه های بعض خلفای صدر اسلام بروشنی در نمی یابیم. یکی از آن جهت که شمار خطبه هائی که از آنان بما رسیده چندان نیست و دیگر اینکه این خطبه های اندک آن چنان که سادگی و بساطت

عصر را حکایت می کند، توجه نداشتن گوینده را بآراستن کلام و استفاده از صنعت های لفظی نیز نشان می دهد.

اما هنوز قرن چهارم هجری به پایان نرسیده بود که خطبه ها عموماً به تضمین آیات قرن و تقلید از سبک این گفتار آسمانی آراسته گشت. نمونه هر چه روشن تر این تاثیر را در ادبیات عصر عباسی مخصوصاً پس از تدوین علم بلاغت و معانی بیان و توجه خطیبان به استفاده از این صنعت نیک می بینیم. اگر بخواهیم نمونه هائی از این خطبه ها بیاوریم سخن طولانی خواهد شد، و سیاق نوشته از دست خواهد رفت. تنها یک نمونه را که در یکی از شناخته ترین متن های مصنوع فارسی آمده است متذکر می شوم. نظامی عروضی نویسد:

«اما در روزگار ما از خلفاء بنی عباس ابن المستظهر، المسترشد بالله امیرالمومنین طیب الله تربته و رفع فی الجنان رتبه...» چون به کرمانشاهان رسید روز آدینه خطبه ای کرد... که بعد از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین که تلامذه نقطه ی نبوت بودند و شارع کلمات جوامع الحکم، هیچکس فصلی بدین جزالت و فصاحت ندارد:

«فوضنا امورنا الی آل سلجوق فبرزوا علينا فطال علیهم الامد فقست قلوبهم و کثیر منهم فاسقون». (۳).

این نمونه چنانکه می بینیم مربوط به قرن پنجم و دوره ی بلوغ کامل ادبیات فارسی و عربی است و تقریباً دو قرن پیش از این تاریخ خطیبان در گفتار خود نظیر چنین صنعت را فراوان بکار برده اند اما این نمونه را هر چند متاخر است فقط از آن جهت آوردیم که با ادبیات فارسی پیوند دارد و در یکی از متن های مصنوع این زبان آمده است.

نویسندگان و گویندگان ایرانی که پیش از تشریف بدین مبین اسلام و آشنائی با

حدیث های نبوی و امثال عرب، خود از فرهنگی پخته و پیشرفته بهره مند بودند، و ادبیات آنان در بسیاری شاخه ها بارور شده بود، همین که با منبع فیاض قرآن و معدن پر مایه ی سخنان رسول اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام آشنا گشتند، کوشیدند تا، این گوه‌های درخشان را دره القلاده ی گفته ها و نوشته های خویش سازند و آنان که در پروردن نثر فارسی و آراستن هر چه بیشتر این زبان به زیورهای لفظی و معنوی تعهدی داشتند مخصوصا توجه بدین نکته را توصیه می کردند.

عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر در ضمن اندرز هائی که به فرزند خود گیلان شاه می دهد و مجموع این اندرزها در کتابی بنام «قابوس نامه» فراهم آمده و مکرر به چاپ رسیده است، و در باب آئین دبیری و شرط کاتب چنین نویسد:

«و نامه ی خود را باستعارات و آیات قرآن و اخبار رسول علیه السلام آراسته دار و اگر نامه پارسی بود پارسی مطلق منبیس که ناخوش بود خاصه پارسی دری که نه معروف بود، آن خود نباید نبشت بهیچ حال، که خود ناگفته بهتر از گفته بود» (۴) و نیز نظامی عروضی آنجا که از فن دبیری سخن می گوید و شرایط دبیری را بر می شمارد چنین نویسد: «پس عادت باید کرد بخواندن کلام رب العزه و اخبار مصطفی و آثار صحابه و امثال عرب و کلات عجم». (۵).

از جمله نویسندگان مشهور ایرانی در قرن چهارم هجری که بدین دقیقه اهتمام خاص داشته اند ابن العمید و صاحب ابن عباد و بدیع الزمان همدانی را باید نام برد.

در ترجمه احوال صاحب می خوانیم که چون مردی از خاصگان خود

را زندانی کرد فرمود تا او را در دارالضرب که در همسایگی او بود نگاهداشتند. روزی صاحب بر فراز بام رفت و بدار الضرب نگریست زندانی ندا داد «فاطلع فرآه فی سواء الجحیم» (۶) صاحب خندید و گفت «اخشئوا فیها و لا تکلمون» (۷) و بدیع الزمان همدانی هنگامی که در مقامات خود در وصف، مبالغت را به نهایت می رساند چنین می گوید: (۸).

«و انتم یا مجوس هذه الامة تعیشون جبرا و تموتون صبرا و تساقون الی المقدور قهرا و لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم... انکم اخبث من ابلیس دینا قال رب بما اغویتنی...» (۹).

اگر بخواهم نمونه های تضمین و اقتباس و یا نقل بمعنی ادیبان و مترسلان ایرانی را در قرن سوم و چهارم هجری از قرآن کریم نشان دهیم خود مقاله ای گسترده و بلکه کتابی مفصل خواهد شد و چون موضوع اصلی سخن ما نهج البلاغه و استفاده ی ادیبان از گفتار مولی امیرالمومنین علی علیه السلام است، بدان می پردازیم.

(صفحه ۴)

با اطمینان خاطر می توان گفت پس از قرآن کریم گویندگان و نویسندگان ایرانی از هیچ گفته ای باندازه ی گفتار علی بهره نبرده اند و هیچ زیور ارزنده ای را چون سخنان او نیافته اند تا آرایش گفته ها و نوشته های خود سازند.

بی هیچ تعصب باید اعتراف کرد که نامه ها و گفتارهای امیرالمومنین علی علیه السلام پس از قرآن کریم عالی ترین نمونه ی نثر مصنوع عربی است. این حقیقتی است که ادیبان و مترسلان در زبان و ادبیات عرب از هزار سال پیش تا امروز بدان اعتراف کرده اند و آنچه سبب شد ادیبان عرب و جز عرب از قرن سوم هجری بگرد آوری فقره های کوتاه سخنان امام توجه کنند، همین زیبایی های لفظی و معنوی

این گفته هاست.

زکی مبارک پس از آنکه نثر فنی را در عصر اسلامی توصیف می کند و از ایجاز و اطناب سخن می گوید چنین می نویسد: «نامه های علی بن ابیطالب و خطبه ها و وصیت نامه و عهد نامه های او از چنین صنعت برخوردار است. علی هنگامی که پیمان نامه می نویسد، گفتار را طولانی می سازد چه پیمان نامه دستوره های سیاسی منطقه ای را که حاکم بدانجا اعزام می شود در بر دارد، اما گاهی که برای خاصگان خود نامه می نویسد عبارت نامه ها کوتاهست، چه در این گونه موارد موجبی برای طولانی ساختن گفتار نیست» (۱۰).

قرن ها پیش از آنکه شریف رضی خطبه ها و نامه ها و سخنان کوتاه امام را در کتاب «نهج البلاغه» گرد آورد ادیبان و نویسندگان عرب می کوشیدند تا آن سخنان را از بر کنند و معانی ابتکاری آن لفظها را در قالب لفظ های دیگر بریزند.

عبدالحمید بن یحیی عامری کاتب مروان بن محمد آخرین خلیفه اموی که به سال ۱۳۲ هجری قمری کشته شد و درباره ی او گفته اند کتابت با عبدالحمید آغاز و با ابن عمید پایان یافت و نوشته های او در بلاغت مثل است، گوید «هفتاد خطبه از خطبه های اصلع» (۱۱) از بر کردم و این خطبه ها در ذهنم چون چشمه ای پی در پی جوشید. (۱۲).

ابو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ که بحق او را از ائمه ی ادب عرب شمرده اند و مسعود وی را فصیح ترین نویسندگان سلف دانسته در ذیل این فقره از سخنان علی (ع) «قیمه کل امری ما یحسنه» (۱۳).

چنین نویسد:

اگر از این نوشته جز همین کلمه نداشتیم، آن را شافی، کافی بسنده و بی نیاز کننده می یافتیم بلکه آن را افزون از کفایت و منتهی به غایت می دیدیم و

نیکوترین سخن آنست که اندک آن تراز بسیار بی نیاز سازد و معنی آن در ظاهر لفظ باشد. (۱۴).

ابن نباته عبدالرحیم بن محمد بن اسماعیل که به سیف الدوله ی حمدان بستگی داشت گفته است: «از خطابه ها گنجی از بر کردم که هر چه از آن بردارم نمی کاهد و افزون می شود، و بیشتر آنچه از بر کردم یکصد فصل از موعظه های علی بن ابی طالب است». (۱۵).

(صفحه ۵)

زکی مبارک در کتاب النثر الفنی هنگام بحث از سبک صابی (۱۶) در تحریر رساله ها پس از ذکر این عبارت از مختار رسائل صابی.

«لا- تحده الصفات و لا- تحوزه الجهات. و لا- تحصره قراره مکان و لا یغیره مرور زمان. و لا تشمله العیون بنواظرها و لا تتخیله القلوب بخواطرها فاطر السموات و ما تظل. و خالق الاض و ما تقل. الدی دل بلطیف صنعته علی جلیل حکمته و بین بجلی برهانه عن خفی وجدانه. و استغنی بالقدره عن الاعوان و استعلی بالعزه عن الاقران البعید عن کل معددل و مضارع. الممتنع علی کل مطاول و مقارع. الدائم الذی لا یزول و لا یحول. العادل الذی لا یظلم و لا یجور. الکریم الذی لا یضن و لا یبخل. الحلیم الذی لا یعجل و لا یجهل. ذلکم الله ربکم فادعوه مخلصین له الدین». (۱۷).

چنین گوید:

اگر ما این عبارت ها را با همانند آن که شریف رضی از گفتار علی آورده برابر کنیم، می بینیم صابی و شریف رضی هر دو از یک آبشخور سیراب شده اند... (۱۸).

در تایید نوشته زکی مبارک و برای استفاضه ی بیشتر خواننده این مقاله، فقره هائی از یکی از خطبه های امیرالمومنین (ع) را که مضمون صابی با معنی آن همانند و در الفاظ مغایر

است، نقل می کنیم تا خواننده بداند آنچه مولف کتاب النثر الفنی نوشته درست است.

«قدر ما خلق فاحکم تقدیره و دبره فالطف تدبیره. و وجهه لوجهته فلم یبعد حدود منزلته و لم یقصر دون الانتهاء الی غایتہ و لم یتصعب اذ امر بالمضی علی ارادته. فکیف و انما صدرت الاور عن مشیته. المنشی اصناف الاشیاء بلا رویه فکر آل الیها. و لا قریحه غریزه اضمر علیها و لا تجربه افادها من حوادث الدهور. و لا شریک اعانه علی ابتداع عجائب الامور. فتم خلقه بامرہ. و اذعن

(صفحه ۶)

لطاغته. و اجاب الی دعوتہ...» (۱۹).

و چه بسیار از کلمات قصار و خطبه های آن حضرت که نثر صابی در الفاظ نیز با آن همانند است، و چنانکه زکی مبارک نویسد صابی از این زلال صافی سیراب شده است.

اگر خواننده ی متتبع فرصتی داشته باشد و در مضمون رساله های بدیع الزمان همدانی، ابوبکر خوارزمی صاحب ابن عباد دقت کند و یا شعرهای ابوالفتح بستی و ابو سعید رستمی و دیگران را بعین عنایت و دور از تعصب بنگرد، خواهد دید که هر جا سخن از بحث ماوراء الطبیعه و شناخت خدا و یا نشان از موعظت و ارشاد و یا گفتار در پند و اندرز و یا اثر از سیاست ملک و تدبیر است، جلوه ای است از گفتار علی علیه السلام. و اینک برای نمونه، چند بیت از نونیه ی معروف ابوالفتح بستی (۲۰) را که به «عنوان الحکم» معروف است با فقره هائی از سخنان امیرالمومنین علیه السلام که بستی هنگام سرودن قصیده آن را پیش چشم داشته است می نویسم:

احسن الی الناس تستعبد قلوبهم

فطالما استعبد الانسان احسان (۲۱).

و ان اساء مسیئ فلیکن لک فی

عروض زلته صفح و غفران (۲۲).

من

يتق الل يحمد في عواقبه

و يكفه شر من عزوا و من هانوا(۲۳).

من كان للخير مناعا فليس له

على الحقيقه خلان و اخدان(۲۴).

من جاد بالمال مال الناس قاطبه

اليه و المال للانسان فتان(۲۵).

من كان للعقل سلطان عليه غدا

و ما على نفسه للحرص سلطان(۲۶).

من يزرع الشر يحصد في عواقبه

ندامه و لحصد الزرع ابان(۲۷).

دع التكاثر في الخيرات تطلبها

فليس يسعد للخيرات كسلان(۲۸).

اینک در این فقره های کوتاه از سخنان امیرالمومنین علی علیه السلام نیک بنگرید و هر فقره را با شعر بستی و ترجمه ی جاجرمی مقایسه فرمائید تا معلوم شود که الهام دهنده ی بستی در آن قصیده سخنان امام است:

۱- من هان عليه بذل الاموال توجهت اليه الامال(۲۹).

۲- من اتبع الاحسان بالاحسان و احتمال جنايات الاخوان و الجيران فقد اجمل البر.(۳۰).

۳- من خاف الله آمنه من كل شىء(۳۱).

۴- من يقبض يده عن عشيرته فانما يقبض يدا واحده عنهم و يقبض عنه ايدي كثيره منهم(۳۲).

۵- من بذل معروفه مالت اليه القلوب(۳۳).

۶- من استعان بالعقل سدده(۳۴).

۸- دع ما لا يعينك و اشتغل مهمك الذی ینجیک. (۳۶).

پس از آنکه شریف رضی سخنان امام را از خطبه و نامه و فقره های کوتاه گرد آورد، سرمایه ای غنی در دسترس ادیبان و خطیبان و مترسلان نهاده شد. چنانکه ظاهراً توجه ادیبان ایرانی به فقره های کوتاه سخنان امام، پس از تالیف «مطلوب کل طالب من کلام علی بن ابی طالب» بوسیله ی رشید و طواط است. بحث در اینکه آیا همه این خطبه ها و نامه ها و سخنان کوتاه (کلمات قصار) که در مجموعه ای بنام «نهج البلاغه» گرد آمده گفتار علی علیه السلام است و یا برخی از گفته های دیگران نیز بنام حضرت ثبت شده از قرن ها پیش آغاز گشته و

تا امروز بقدر کافی پیرامون آن گفته و نوشته اند.

آنانکه در سخن شناسی و نقد ادبی نزد گویندگان عرب مکاتبی دارند گواهی داده اند که این گوهرهای گرانبها همه به یک گنجینه تعلق دارد!

چنانکه ابن ابی الحدید در پایان شرح خطبه ی شقشقیه از شیخ خود مصدق بن شیب و اسطی و او از ابن خشاب عبدالله بن احمد روایت کند که بدو گفتم بسیاری از مردم می پندارند که این خطبه از رضی است. گفت رضی کجا و چنین اسلوب سخن کجا؟ من سبک رضی را می دانم... بخدا سوگند این خطبه را در کتاب هائی که دوست سال پیش از رضی نوشته شده دیدم. (۳۷).

آنچه مسلم است بسیاری از خطبه ها و یا فقره های کوتاه سخنان علی علیه السلام در اسنادی که قرنهای پیش از گرد آوری نهج البلاغه نوشته شده موجود است (۳۸) و ادیبان و مترسلان عرب مستقیم و یا غیر مستقیم در آرایش نوشته ها و گفته های خود از آن خطبه ها بهره بردارند.

صدها سال این بهره برداری از تضمین، اقتباس و یا نقل به معنی خواه برای نویسندگان عرب و خواه نویسندگان و منشیان ایرانی بزبان عربی بود. چه در قرن های نخستین ورود اسلام در ایران، ادیبان ایرانی بیشتر آثار خود را به عربی می نوشتند. یکی از آن جهت که زبان عربی زبان قرآن و دین بود، دیگر آنکه می خواستند مسلمانان غیر ایرانی نیز از حاصل فکر آنان بهره مند گردند.

پس از آنکه زبان دری گسترش یافت و شاعران و نویسندگان شعر و نثر خود را بدین زبان آغاز کردند، کمتر دیوانی و یا کتابی را می بینیم که شاعر یا نویسنده ی آن، گفتار خود را به فقره ای یا فقره هائی از سخنان امام زینت

نداده و جمله های کوتاه علی را چون گوهر در سلک نظم و یا نثر خود نکشیده باشد! ناگفته نماند که زمینه بحث ما در این مقاله محدود به آغاز قرن هفتم هجری است و می دانیم که در این چند قرن تشیع در ایران کافی نداشت، بدین جهت سخنان علی علیه السلام و ائمه ی معصومین برای بیشتر مردم ایران حتی دانش آموختگان چنانکه باید شناخته نبود

(صفحه ۸)

و یا اوضاع وقت اجازه نقل آن را نمی داد!

متأسفانه بسیاری از ذخیره های ادب فارسی هنوز به چاپ نرسیده و نسخه های خطی نیز در دسترس همه کس نیست این بنده با قلت وقت و ناتوانی مزاج با تتبع کوتاهی در چند کتاب منظوم و منثور توانست نمونه ای از تاثیر و یا تضمین و یا اقتباس ادیبان ایرانی از سخنان امیرالمومنین علی علیه السلام را در معرض مطالعه علاقمندان بگذارد. مسلماً متتبع پر حوصله که از وسعت زمان هم برخوردار باشد می تواند نمونه های بیشتری را بیابد:

استاد سخن ابوالقاسم فردوسی طوسی متوفای ۴۱۶ هجری قمری.

کسانی که فرصت تتبع و دقت در شاهنامه فردوسی را نداشته اند، و تنها با نام آن آشنا هستند و یا چند داستان افسانه آمیز این کتاب را خوانده اند، شاید چنین تصور کنند که تمام همت این شاعر بزرگ ایرانی بر ستودن معدودی جهان خوار ستمگر افسانه ای مقصور بوده است، و از اینکه می بینید فردوسی را در شمار اقتباس کنندگان از نهج البلاغه آورده ام تعجب نمایند. این مقاله برای منظوری خاص نوشته می شود و من هیچگونه تعهدی ندارم که بگویم فردوسی در سرودن شاهنامه خدا و حقیقت را می خواسته است یا مقام و دنیا را، این کار وظیفه ی شاهنامه شناسان و جای آن

تاریخ ادبیات فارسی است.

اما در اینجا از نوشتن یک نکته ناگزیرم و آن اینست که شاهنامه سراپا افسانه سرائی نیست. در این کتاب خواه در آغاز داستان و خواه در سرفصل ها و یا هنگام تشریح مضمون پیام ها و نامه های سران به یکدیگر، بارها به صفات خدا، آفرینش آسمان و زمین، رستن گیاه ها و ریزش باران، پیدایش انسان دادگری و فرجام ستمگری اشارت و بلکه تصریح شده است. در این موردهاست که آشنایان به نهج البلاغه و بهره مندان از سخنان پیشوای متقیان بخوبی در می یابند که فردوسی در نظم چنین بیت ها خطبه های علی علیه السلام را پیش چشم داشته است.

باید توجه داشت که هر چند گرد آوری نهج البلاغه بوسیله ی شریف رضی در همان سال هاست که استاد طوسی کتاب خود را به نظم آورده است، اما چنانکه نوشتیم خطبه های امیرالمومنین علی علیه السلام بخاطر جمال لفظ و کمال معنی قرن ها پیش از شریف رضی بین ادیبان و عالمان مشهور و معروف بوده است و چنانکه زکی مبارک گوید (۳۹) صابی در رسائل خود از سخنان آن حضرت فراوان بهره برده است. بنابر این باحتمال قوی و بلکه بظن اطمینانی می توان گفت استاد طوسی که خود شاعری شیعی مذهب است و برای نشان دادن علاقه و ارادت

(صفحه ۹)

خود به مولای متقیان از جان نهراسید و در چنان زمان پر تعصب گوید:

خردمند گیتی چو دریا نهاد

برانگیخته موج از او تند باد

چو هفتاد کشتی درو ساخته

همه بادبانها بر افراخته

میان یکی خوب کشتی عروس

بر آراسته همچو چشم خروس

پیمبر بدو اندرون با علی

همه اهل بیت و نبی و وصی

اگر خلد خواهی بدیگر سرای

بنزد نبی و وصی گیر جای

گرت زین بد آید گناه من است

چنین دان

و این راه راه من است

برین زادم و هم برین بگذرم

یقین دان که خاک پی حیدرم

می بینیم که کمتر از ابو اسحاق صابی به سخنان علی (ع) دلبستگی نداشته است. اینک به چند نمونه از مضمون هائی که از سخنان امام گرفته شده است توجه فرمایند:

که یزدان ز ناچیز چیز آفرید

بدان تا توانائی آمد پدید

و زو مایه ی گوهر آمد چهار

برآورده بی رنج و بی روزگار

یکی آتشی بر شده تابناک

میان باد و آب از بر تیره خاک

نخستین که آتش ز جنبش دمید

ز گرمیش پس خشکی آمد پدید

وز آن پس ز آرام سردی نمود

ز سردی همان باز تری فزود

چو این چار گوهر بجای آمدند

ز بهر سپنجی سرای آمدند...

گهرها یک اندر دگر ساخته

ز هر گونه گردی بر افراخته

پدید آمد این گنبد تیز رو

شگفتی نماینده ی نوبنو...

فلکها یک اندر دگر بسته شد

بجنید چون کار پیوسته شد (۴۰).

و اینک در این خطبه و یا ترجمه ی آن دقت فرمائید:

«ثم انشاء سبحانه فتق الـجواء و شق الارحاء و سكاكك الهواء. فاجرى فيها ماء متلاطما تياره متراكما زخاره. حمله على متن الريح العاصفه و الزرع القاصفه فارمها برده و سلطها على شده و قرنھا الى حده. الهواء من تحتھا فتيق. و الماء من فوقھا دفيق. ثم انشا سبحانه ريحا اعنقم مهبھا... فسوى منه سبع سموات جعل سفلاهن موجا مكفوفاً و عليا هن سقفا محفوظا و سمكا مرفوعا بغير عمد يدعما». (۴۱).

(صفحه ۱۰)

تا ببینیم آیا می توان گفت که سخن سرای ایرانی با این خطبه آشنا نبوده و در نظم آن بیت ها به معنی آن توجه نداشته است؟

و یا این بیت ها:

ز نام و نشان و گمان برتر است

نگارنده ی بر شده گوهر است

به بینندگان آفریننده را

بینی مرنجان دو بیننده را

نیابد

بد و نیز اندیشه راه

که او برتر از نام و از جایگاه

خرد را و جان را همی سنجد او

در اندیشه ی سخته کی سنجد او

بدین آلت و رای و جان و روان

صور آفریننده را کی توان (۴۲).

که به نظر می رسد استاد سخن هنگام نظم آن بدین خطبه توجه داشته است.

«و دلت علبه اعلام الظهور و امتنع علی عین البصر... لم یطلع العقول علی تحدید صفته و لم یحجبها عن واجب معرفته». (۴۳).

«ما وحده من کیفه و لا حقیقته اصاب من مثله. و لا اياه عنی من شبهه و لا صمده من اشار الیه و توهمه...»

«لا یشمل بحد و لا یحسب بعد و انما تحد الادوات انفسها و تشير الالات الی نظائرها...»

«لا تناله الاوهام فقطدره و لا تتوهمه الفطن فتصوره». (۴۴).

و نیز این بیت ها:

بیاورد گاو از چراگاه خویش

فراوان گیاه برد و بنهاد پیش

پستانش بر دست مالید و گفت

بنام خداوند بی یار و جفت

تهی دید پستان گاوش ز شیر

دل میزبان جوان گشت پیر

چنین گفت با شوی کای کد خدای

دل شاه گیتی دگر شد برای

ستمکاره شد شهریار جهان

دلش دوش پیچان شد اندر نهان

بدو گفت شوی از چه گویی همی؟

بفال بد اندر چه جویی همی؟

بدو گفت زن کای گرانمایه شوی

مرا بیهده نیست این گفتگوی

(صفحه ۱۱)

ز گردون نابد ببايست مه

چو بيداد گر شد جهاندار شاه

به پستانهاش شود شیر خشک

نبويد بنافه درون نیز مشک

ز ناو ریا آشکارا شود

دل نرم چون سنگ خارا شود

بدشت اندرون گرگ مردم خورد

خردمند برگزید از بی خبر

شود خایه در زیر مرغان تباه

بهر آنکه که بيداد گر گشت شاه (۴۵).

که شرحی است مفصل بر این فقره کوتاه از سخنان امام «اذا تغير السلطان تغير الزمان». (۴۶).

ناصر خسرو قبادیاتی متولد ۳۹۴ متوفای ۴۸۱ هجری قمری متکلم، شار

و نویسنده بزرگ که مذهب اسماعیلی داشته و به خاندان رسول و اهل بیت ارادتی خاص می ورزیده است.

در دیوان این شاعر مضمون ها و اندرزهای فراوان توان دید که ترجمه و یا ماخوذ از کلام مولی امیرالمومنین است. چون با نوشتن همه این موارد سخن بدرازا می کشد تنها چند مضمون را که آقای دکتر مهدی محقق استاد دانشگاه تهران در کتاب تحلیل اشعار ناصر خسرو یاد آور شده ثبت می کنیم.

قیمت هر کس بقدر علم اوست

همچنین گفتست امیرالمومنین (۴۷) که ماخوذ است از این سخن «قیمه کل امرء ما یحسنه». (۴۸).

گر طلاق بدهی این زن رعنا را

دان که چون مردان کاری بکنی کاری (۴۹).

که متاثر است از این عبارت «یا دنیا یا دنیا الیک عنی... قدر طلقتك ثلاثا لا رجعه فیها» (۵۰).

چند ناگهان بچاه اندر فتاد

آنکه او مر دیگران را چاه کند (۵۱).

که ماخوذ است از این عبارت «من حفر لایحه المومن بئرا وقع فیه». (۵۲).

بررس بکارها به شکیبائی

زیرا که نصرت است شکیبا را (۵۳).

که ماخوذ است از این فقره «لا یعدم الصبور الظفرو ان طال به الزمان» (۵۴).

بر طریق راست رو چون باد گردنده مباش

گاه با باد شمال و گاه با باد صبا (۵۵).

که ماخوذ است از این عبارت... همج رعاء اتباع کل ناعق یمیلون مع کل ریح (۵۶).

روی نیارم سوی جهان که نیارم

کاین بسوی من بتر ز گرسنه مارست

هر که بدانست خوی او ز حکیمان

همره این مار صعب رفعت نیارست (۵۷).

که ماخوذ است از این عبارت «مثل الدنيا كمثل الحية لين مسها و السم التاقع في جوفها. يهوى اليها الغر الجاهل. و يحذرها ذو اللب العاقل» (۵۸).

مرا بر سخن پادشاهی و امر

ز من نیست بل کز رسولست و آل (۵۹).

که ماخوذ است از این فقره «انا لامراء

کلیله و دمنه ی بهرام شاهی تالیف خواجه نصر الله ابن محمد بن عبدالحمید منشی بهرام شاه غزنوی که ترجمه ای است از کلیله و دمنه عربی.

این کتاب به سالهای ۵۴۰-۵۳۸ هجری نوشته شده.

چنان که مرحوم مجتبی مینوی در مقدمه کلیله نوشته است (۶۱) بیش از بیست تن از نویسندگان پس از نصر الله منشی کتاب خود را به تقلید او نوشته و از نثر وی متأثر بوده اند. و این تاثیر بر قدرت نویسندگان بر انشاء معانی بدیع و چیره دستی او را در تحریر نثر مصنوع مسلم می دارد. اما این منشی توانا آنجا که می خواهد استحکام معنی و لفظ را در انشاء خود به نهایت رساند و وقع آن را در ذهن خواننده هر چه موثرتر سازد، به آیه ای از قرآن کریم و یا فقره ای از سخنان امیرالمومنین علی علیه السلام استشهاد می کند و اینک چند مورد از تضمین های این کتاب:

چون نقش واقعه و صورت حادثه پیدا آمد، در آن غافل و جاهل و دوربین و عاقل یکسان باشند و زبان نبوی از این معنی عبارت کند:

«الامور تشابهت مقبله فاذا ادبرت عرفها الجاهل كما يعرفها العاقل» (۶۲).

مترجم کلیله عبارت فوق را به رسول اکرم نسبت داده است ولی عبارت زیر:

«ان الامور اذا تشابهت اعتبر آخرها باولها»: از کلام علی علیه السلام است. (۶۳).

و نیز نویسد:

نه از عقل و کیاست او (زاغ) ایشان را فایده ای حاصل آمد و نه او بخرد و حصافت خویش از این بلا- فرج یافت... و امیرالمومنین علی کرم الله وجهه می گوید «لا رای لمن لا یطاع». (۶۴).

و در جای دیگر چنین آورده است:

بوزنه را ریبتی افتاد که پیغامبر گفته است صلی الله علیه و آله

و سلم «العاقل يبصر بقلبه ما لا يبصر الجاهل بعينه». (۶۵).

نصر الله منشی این عبارت را به پیغمبر (ص) منسوب دانسته است، اما این

(صفحه ۱۳)

مضمون بدین عبارت کلام علی علیه السلام است: «العالم ينظر بقلبه و خاطره و الجاهل ينظر بعينه و ناظره» (۶۶) در این کار تعجیل باید کرد تا فرصت فوت نشود «فان الفرص تمرصر السحاب». (۶۷).

(۱) النثر الفنی ج ۱ ص ۲۳ به بعد. طبع مکتبه النجاریه.

(۲) ابراهیم: ۴.

(۳) چهار مقاله. دکتر معین ص ۳۷.

(۴) قابوس نامه. دکتر یوسفی ص ۲۰۸.

(۵) چهار مقاله. دکتر معین ص ۳۷.

(۶) قرآن کریم. الصافات آیه ی ۵۵.

(۷) المومنون. ص ۱۰۸.

(۸) معجم الادباء ج ۲ ص ۲۸۱.

(۹) المقامه المارستانیة.

(۱۰) النثر الفنی ج ۱ ص ۵۹.

(۱۱) اصلح آنکه موی پیش سر او ریخته است. و مقصود او علی علیه السلام است چه پیش سر آن حضرت مو نداشت.

(۱۲) شرح نهج البلاغه. ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۸.

(۱۳) ارزش هر انسان همانست که آن را نیکو می داند.

(۱۴) البیان و البیین ج ۱ ص ۸۳.

(۱۵) ابن ابی الحدید ج ۱ ص ۸.

(۱۶) ابو اسحاق ابراهیم بن زهرون از بزرگان و از بلیغان نثر عربی است. تولد وی در آغاز قرن چهارم هجری بعد از سیصد و بیست و مرگ او به سال ۳۸۰ بود چون در گذشت شریف رضی نقیب علویان در عصر خویش او را به قصیده ای غرا که شهرتی بسزا دارد ستوده و آغاز آن قصیده اینست:

اعلمت من حملوا علی الا عواد

ارایت کیف خباضیاء النادی

جبل هوی لو خرفی البحر اغتدی

من وقعه متتابع الا زباد

ما کنت اعلم قبل حطک فی الثری

ان الثری یعلو علی الا طواد...

(۱۷) دیوان چاپ مطبعه ی ادبیه ی بیروت ۱۳۰۷.

«دانستی چه کسی را بر

چوبها (تابوت) برداشتند؟ دیدی شمع جمع چگونه خاموش شد؟. کوهی فرو ریخت که اگر بدریا فرود می آمد از صدمت آن پی در پی کف برمی آورد. پیش از آنکه تو در دل خاک نهران شوی نمی دانستم خاک کوههای بزرگ را بزیر می گیرد.» این قصیده در هشتاد و سه بیت است و مضمون هر بیت از دیگری بهتر. و چون بر او خرده گرفتند که شریفی عالم چون تو، چگونه مردی صابی را این چنین می ستاید؟ گفت علم او را ستودم.

صفت ها او را محدود نمی کند و جهت ها او را محصور نمی سازد. نه در مکان گنجد و نه گذشت زمان او را دگرگون نماید. نه مردمک دیده ها او را ببند و نه دلها با خیال خویش او را صورت تواند بندد. آفریننده ی آسمانها و آنچه آسمانها بدان سایه افکنده و پدید آورنده ی زمین و آنچه زمین در بر گرفته. آنکه باریک کاریهای هنر عظمت حکمتش را نشان می دهند. و با برهان آشکارش هستی پنهانش را هویدا می سازد. با قدرت از کمک کاران بی نیاز است و با عزت از همتا گرفتن برتر. از هر گونه همتا و همورد بدور است، و از هر پنجه افکن نبرد جو مهجور، پیوسته ای که از جای نمی گردد و دگرگون نمی شود. داد گستری که ستم روا نمی دارد و از راستی به یکسو نمی رود. بخشنده ای که رفتی نمی کند و بخل نمی ورزد. و بردباری که شتاب نمی گراید و به نادانی نمی گراید. این خدای شماس است او را از روی اخلاص بخوانید و دین را برای او پاک نگاهدارید.

(۱۸) النثر الفنی ج ۲ ص ۲۹۶.

(۱۹) سنجید آنچه را آفرید و چون سنجید نیک استوارش ساخت. و تا پایان

کار هر چیز را نگریست و آن را بر لطف تدبیر بیاراست. هر آفریده را بدانچه برای آن آفریده شده گسیل داشت و چنانکه از پایه ی قدر خود قدمی فراتر نتواند گذاشت. هر یک وظیفه ای را که به عهده داشت به نهایت برد. و پایان رساندن آنچه را بدان مامور بود دشوار نشمرد و چون کارها باراده ی اوست چگونه پای نافرمانی تواند فشرد؟ نو پدید آورنده ی گونه گون چیزها بی آنکه در خلقت آنها اندیشه ای بکار آید. و یا در آفرینش چیزها به میل و طبیعت، گراید یا از گردش روزگار تجربت اندوزد و یا انبازی، نو آفرینی چیزهای شگفت را بدو آموزد. آفرینش را بامر خویش پایان داد، و آفریده دعوت او را پاسخ گفت و انگشت اطاعت بر دیده نهاد.

(۲۰) ابو الفتح علی بن محمد بن حسین بن یوسف، شاعر مشهور. متوفی بسال ۴۰۰ هجری.

(۲۱) ابن خلکان و یاقوت و سمعانی او را به فضل و ادب ستوده اند و دولتشاه در تذکره نویسد «شیخ جلیل ابوالفتح بستی از اکابر روز و ملای روزگار است و در زمان محمود سبکتکین بود. بستی به عربی و فارسی شعر سروده است» و دولتشاه نویسد: اشعار فارسی را بغایت متین و مصنوع می گوید.

(۲۲) بدرجا جرمی این قصیده را به شعر فارسی ترجمه کرده است و ترجمه ی این بیت ها در ذیل نوشته می شود:

کن نکوئی که بدل خلق ترا بنده شوند

کادمی بنده ی لطف و کرم و احسانست

(۲۳) گر کسی با تو کند بد تو بدانائی خویش

جرم او عفو بفرمای که او نادانست

(۲۴) هر که ترسد ز خدا عاقبتش محمودست

باز دارنده ی بدها ز پیش بز دانست

(۲۵) وانکه او مانع خیر

است به تحقیق او را

هیچکس نبود اگر چند که چند که با اخوانست

(۲۶) همه کس مایل مال است و هوادار سخی

مال فتنه است چنین فتنه شدن خذلانست

(۲۷) حرص سلطان نشود بر تن آنکس کر را

عقل سلطان بودش با خردش پیمانست

(۲۸) هر که او تخم بدی کشت ندامت بدرود

ترد از عاقبت آنشخص که او دهقانست

(۲۹) ترک کن کاهلی اندر ره خیرات که نیست

نیک بخت آنکه بخیرات تنش کلانست

(۳۰) غرر الحکم ص ۲۴۰۹. چاپ دانشگاه تهران.

(۳۱) غرر الحکم ص ۲۰۱۲۹.

(۳۲) غرر الحکم ص ۲۶۰۱.

(۳۳) غرر الحکم ص ۵۶۸.

(۳۴) غرر الحکم ص ۲۵۱۷.

(۳۵) غرر الحکم ص ۲۳۷۰.

(۳۶) غرر الحکم ص ۲۳۹۴.

(۳۷) غرر الحکم ص ۱۵۵۲.

(۳۷) شرح نهج البلاغه ج ۱ ص ۶۹.

(۳۸) رجوع به کتاب های جاحظ، مخصوصا البیان و التبیین شود.

(۳۹) رجوع به صفات قبل این مقاله شود.

(۴۰) شاهنامه ج ۱ آفرینش عالم.

(۴۱) نهج البلاغه خطبه ی نخست: «سپس خدای - پاک از هر بدی - فضاهاى شکافته و کرانه های کافته و هواهای درهم تافته را آفرید. در آن ها آبی روان ساخت که موج آن بر یکدیگر کوبنده بود و کوههای آن بر هم زننده. آن آب و ابر بادی سخت و زننده و هر پایدار را در هم شکننده، روان ساخت. و بفرمود تا آنرا از فرود آمدن باز دارد و بسوی فرودین گرائیدن نگذارد. چنانکه باد به آب پیوسته باشد و هر یک از دیگری ناگسسته. هوا در زیر آن شکافنده و آب بر زبر آن ریزنده و توفنده. پس بادی وزان اما نازا بیافرید... سپس از این جمله هفت آسمان ساخت فرودین آسمان، موجی باز ایستاده و نازیزان، و فرازین آسمان سقفی بالا رفته و آویزان.

(۴۲) آغاز شاهنامه.

(۴۳)

نهج البلاغه ص ۱۲۲ ج ۱. عبدالعزيز سيد الاهل - خدائي كه به پنهاني داناست و نشانه هاي آشكار و روشنگر وجود آن قادر تواناست، چشم بينا او را ببيند و اگر ديده اش نبيند بدل نشيند. خرده ها را از شناسائي صفاتش نياگاهاند و ديده عقل را در وجوب شناختش نپوشاند.

(۴۴) نهج البلاغه ص ۳ ج ۳- يكتايش نداند آنكه بچگونگي او پرداخته و آنكه او را همانندي انگارد حقيقتش نشناخته. و آنكه او را بچيزي همانند كند با ديگري نرد محبت باخته و هر كه بدو اشارت كند يا در خاطر انگارد با چون خودي ساخته. نه باندازه در آيد نه در شمار بيايد. چه اندازه گير چون خودي را محدود كند و شمار كننده همانند خود را معدود سازد... پندارها بدو در نرسد تا او را اندازه گيرد و دريافت ها او را در نمي يابد تا نقش ويرا در اندیشه پذيرد.

(۴۵) شاهنامه. دكتور محمد دبير سياقي ج ۴ ص ۱۸۷۴.

(۴۶) نهج البلاغه ج ۳ ص ۱۹۲. اذا تغيرت نيه السلطان تغير الزمان (غرر الحكم ص ۱۸۸).

(۴۷) ناصر خسرو: كتابخانه ي طهران ص ۳۲۶.

(۴۸) اين بيت ظاهرا ترجمه ي اين فقره است. قيمه كل امرء ما يعلم (رجوع به غرر الحكم ص ۲۰۳۶ شود) و «قيمه كل امرء ما يحسنه» فقره اي ديگر است. رجوع به صفحات قبل اين مقاله شود.

(۴۹) ديوان ص ۴۱۷.

(۵۰) نهج البلاغه ج ۴ ص ۹۹.

(۵۱) ديوان ص ۱۲۲.

(۵۲) ناسخ. كلمات قصار... اوقعه الله في بئر.

(۵۳) ديوان ص ۱۶.

(۵۴) نهج البلاغه ج ۴ ص ۱۲۶.

(۵۵) ديوان ص ۵۰.

(۵۶) نهج البلاغه ج ۴ ص ۱۲۰.

(۵۷) ديوان ص ۵۰.

(۵۸) نهج البلاغه ج ۴ ص ۱۱۱.

(۵۹) دیوان ص ۲۵۶.

(۶۰) نهج البلاغه ج ۳ ص ۱۲۴.

(۶۱) کلیله مینوی ص یک.

(۶۲)

کلیله ص ۹۰.

(۶۳) ناسخ. کلمات قصار. نهج البلاغه ج ۴ ص ۹۸.

(۶۴) کلیله مینوی ص ۲۳۶. نهج البلاغه ج ۱ ص ۸۸.

(۶۵) همان کتاب ص ۲۴۸.

(۶۶) غرر الحکم ص ۳۲۵. ناسخ جلد حالات حضرت علی. کلمات قصار.

(۶۷) کلیله ص ۳۵۲، الفرضه تمرمر السحاب فانتهاز و فرض الخیر. نهج البلاغه ج ۶ ص ۱۶.

چهار مقاله

تالیف احمد بن عمر بن علی نظامی عروضی سمرقندی نام این کتاب مجمع النوادر است و به چهار مقاله مشهور شده، کتاب یا نثر فنی تحریر گردیده و مشتمل بر مقدمه و چهار مقاله بشرح زیر است: فن دبیری فن شعر و شاعری. علم نجوم. علم طب. کتاب چهار مقاله در حدود سال ۵۵۰ هجری قمری نوشته شده است.

و در عنوانات... بهر کس آن نویسد که اصل و نسب و ملت... او بر آن دلیل باشد الا بکسی که در این باره مضایقتی نموده باشد... در این موضوع دبیر را دستوری است... که قلم بردارد و قدم در گذارد که اکمل انسان و افضل ایشان صلوات الله و سلامه علیه می فرماید که «التکبر مع المتکبر صدقه» (۱).

نویسنده چهار مقاله چنانکه دیده می شود این گفتار را منسوب به پیغمبر (ص) دانسته است ولی ماخوذ است از کلام علی علیه السلام «التکبر علی المتکبر هو التواضع بعینیه» (۲) و در سیاق سخن آن طریق گیرد که الفاظ متابع معانی آید و سخن کوتاه گردد که فصحای عرب گفته اند «خیر الکلام ما قل و دل» (۳).

این عبارت ماخوذ است از سخن امام (ع) «خیر الکلام ما لا یمل و لا یقل» (۴).

(۱) چهار مقاله دکتر معین ۲۱.

(۲) شرح نهج البلاغه. ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۵۵۰.

(۳) چهار مقاله ص ۲۱.

(۴) ناسخ. غرر الحکم

مرزبان نامه

کتابی است مشتمل بر داستانهای پند آمیز با نثری مصنوع اصل کتاب تالیف اسپهد مرزبان بن رستم بن شروین از شاهزادگان طبرستان است. این کتاب در اوائل قرن هفتم هجری قمری بوسیله سعد اسد وراوینی که از منشیان و از ملازمان یکی از وزیران اتابک آذربایجان است از زبان طبری بزبان فارسی ادبی روز که از تضمین آیات و احادیث و

(صفحه ۱۴)

امثال عرب برخوردار است برگردانده شده در این کتاب نیز چند فقره از سر حکمت آمیز امیرالمومنین علی علیه السلام آمده است.

و گفته اند زمانه در دل پادشاه نگردد تا خود او را چگونه بیند، بهر آنچه او را میل باشد مایل گردد «اذا تغیر السلطان تغیر الزمان» (۱) و از خود بهر آنچه کنی راضی مشو تا مردمت دشمن نگیرند «من رضی عن نفسه کثر الساخون علیه» (۲).

این عبارت در نهج البلاغه چنین است «و من رضی عن نفسه کثر الساخط علیه» (۳).

این فسانه از بهر آن گفتم تا دانی که عدالت نگاه داشتن راهی باریک است که جز بآلت عقل سلوک آن راه کرد. عقل است که اندازه ی امور عرفی و شرعی در فواید دین و دنیا مرعی دارد و اسارت نبوی که «ما دخل الرفق شیء قط الا زانه و ما دخل الخرق فی شیء قط الا شانه» بکار بندد.

چنانکه می بینیم مولف این فقره را نیز به پیغمبر (ص) نسبت داده است ولی در ناسخ التواریخ جزء کلمات امیرالمومنین علی علیه السلام ثبت است و نیز رجوع شود به غرر الحکم ص ۲۷۲۲. و نظارگیان قدر که از این یکدیگر تهافت آن قوم مطالعه می کردند و محصول فذلک ایشان می دیدند، می گفتند

که حفره های بغی و طغیانست که بمعاول اکتساب کننده آمد (۴).

«من حفر بثر لا خیه وقع فیه» (۵).

خنک کسی که مرغ اندیشه او بیضه طمع و اگر خود زرین یا سیمین باشد ننهد و نقش سپیدی و زردی آن بیضه بر بیاض دیده و سواد دل نزند و چون از پرده فریب روی بنماید آستین استنکاف بر روی گیرد «یا بیضاء ایضی و یا صفراء اصغری و یا غبرا اغبری» (۶).

مصححان مرزبان نامه بقدر طاقت در تصحیح فقراه اخیر کوشیده اند اما توجه نداشته اند که این جمله از سخن علی علیه السلام است «یا صفراء یا بیضاء غری غیری» که هنگام گشودن بیت المال بصره پس از پایان جنگ جمل بر زبان راند. رشید و طواط در کتاب حدائق السحر در بحث از صنعت اشتقاق این فقره را چنین ضبط کرده است «از کلام علی رضی الله عنه یا حمراء یا بیضاء احمری و ایضی و غری غیری» (۷).

صفحه ۱۴.

(۱) ناسخ. جلد حالات حضرت علی (ع) کلمات قصار. رجوع به صفحات پیش این مقاله شود.

(۲) مرزبان نامه ص ۳۵.

(۳) نهج البلاغه ج ۴ ص ۸۳.

(۴) مرزبان نامه ص ۲۱۴.

(۵) ناسخ جلد حالات علی (ع) به صفحات پیش این مقاله رجوع شود.

(۶) مرزبان نامه ص ۲۰۵.

(۷) حدائق السحر. عباس اقبال ص ۱۲.

بختیار نامه

کتابی است ادبی به نثری مصنوع. آقای دکتر ذبیح الله صفا مصحح کتاب احتمال می دهد که این اثر نوشته شمش الدین محمد دقایقی مروزی عالم و خطیب قرن ششم و اوائل قرن

(صفحه ۱۵)

هفتم هجری است.

در این کتاب نیز چند فقره از گفتار امام علیه السلام زینت عبارات گشته است.

وزیر گفت فرصت بدست آمد دمار از وی بر آورم و باران

عذاب بر سر او بیارم مثل «الدهر فرص و الافغصص» (۱) و این عبارت مأخوذ است از کلام علی (ع) «الفرصه تمرمر السحاب فانتهزوا افرص الخیر» (۲) عاقلان دانند که... در هر لحظه ای از این بهار و نوروزی مطابقت کند و در هر لمحّه ای از این دی و تموزی مشاهدت نماید. (۳).

الخبر: «الدنيا دار زوال و لا تدوم علی حال. اما نعمه زائله اوبليه نازله» این فقره ظاهراً مأخوذ است از فرموده ی علی (ع) «الدنيا غرور حائل و سراب زائل و سئاد مائل» (۴).

یکی گفت روی انبار دار شوم بود. دیگر گفت. انتظار قحط و گرانی از عنایت لوم بود قال علیه السلام (۵) «المحتكر ملعون» جمله اخیر مأخوذ است از گفتار علی علیه السلام «الاحتكار شیمه الفجار» (۶).

لطف الهی چنان تقدیر کرد که این فرزندان را یوسف وار بمن یزید آوردند، و آن عیال حلال را زلیخا صفت بمقام تشدید و تهدید بردند مثل (۷) «من حفر بئرا لایخیه یقع منکبار فیه». (۸).

گفت... شرف آدمی بقوت بیان است «قال الله عزوجل الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه الیّان» (۹) و شنیدن سخن از کمال عقل و احسان است قال علیه السلام (۱۰) «استماع کلام المهلوف صدقه» و این فقره مأخوذ است از کلام علی (ع) «من کفارات الذنوب العظم اغاثه المهلوف و التنفیس عن المکروب» (۱۱).

... کاردار را گفت راست بگوی که «الحق ابلج و الباطل لجلج» (۱۲) جمله ی اخیر مأخوذ است از سخن علی (ع) «الحق منزّه عن المحاماه و المراماه» (۱۳).

صفحه ۱۵.

(۱) بختیار نامه ص ۴۶ انتشارات دانشگاه تهران.

(۲) نهج البلاغه ج ۴ ص ۸۶.

(۳) بختیار نامه ص ۵۳.

(۴) ناسخ کلمات قصار، غرر الحکم ص ۵۲۱.

(۵) بختیار نامه ص ۵۶.

(۶) ناسخ جلد حالات علی (ع) کلمات قصار. ر.

ک غرر الحکم ص ۱۶۰ و ۲۲.

(۷) بختیار نامه ص ۱۱۳ و ۱۱۴.

(۸) ناسخ کلمات قصار (برای توضیح بیشتر به صفحات قبل همین مقاله رجوع شود).

(۹) سوره ۵۵ آیات ۱ و ۳.

(۱۰) بختیار نامه ص ۱۴۹.

(۱۱) نهج البلاغه ج ۴ ص ۸۷.

(۱۲) بختیار نامه ص ۲۰۱.

(۱۳) ناسخ. کلمات قصار.

نامه تنسر

اصل این نامه مربوط به پیش از اسلام است، لیکن ابن مقفع آن را از پهلوی به عربی ترجمه کرده سپس ابن اسفندیار در آغاز قرن هفتم به فارسی گردانده است.

نثر نامه تنسر همچون کتاب های ادبی قرن پنجم و ششم مصنوع و آراسته به آیات قرآن و امثال عرب و شعرهای فارسی و عربی است در این نامه دو مورد به سخنان امیرالمومنین علی علیه السلام استشهد شده است. در یکی بنام آن حضرت تصریح کند و در مورد دیگر گفته را به حکما و اوائل نسبت می دهد.

«و معلمان و قضات و سندنه را که به تذکیر و تدریس مشغولند مرتب گردانیده و همچنین معلم اساوره را فرمود تا به شهرها و رستاق ها ابناء قتال به سلحشوری و انواع آداب آن مشغول

(صفحه ۱۶)

دارد... که حکمای اوائل گفته اند. «القلب الفارغ یبحث عن السو و الید الفارغه تنازع الی الاثم» (۱).

معنی آنست که دل فارغ خالی از کار پیوسته تفحص محاللات و تتبع خبرهای اراجیف کند و از آن فتنه زاید و دست بی صنعت در بزه ها آویزد. (۲).

آن مرد قصه ی گوسفند و کنیزک و آتش و سوختگان و مداوات طبیعت و کشته شدن صیاد.. حکایت کرد... آب در چشم آورد و گفت راست است آنچه امیرالمومنین علی علیه السلام گوید «الایوان معصیه الناصح الشفیق العالم المجرب تورث الحسره و تعقب الندامه» معنی

آنست که هر کس نصیحت مشفق دانای کار آزموده را فرو گذارد جز حسرت و پشیمانی نبیند.

امراتکم امرا بمنعرج اللوی

فلم تستبینوا النصیح الا ضحی الغد(۳).

باید توجه داشت که از آغاز نشات زبان دری چون مذهب سنت ایران بخصوص در شرق این کشور که مهد این زبان بوده رواج داشته است، شاعران و نویسندگان یا بخاطر قلت آشنائی و یا بعلت رعایت مصالح وقت به گفتار ائمه ی معصومین چنانکه باید توجه نداشته اند، با آن همه بمصداق «مشک را هر چند در خربطه بندند بوی آن پراکنده شود» چنانکه می بینیم کمتر منشی و یا شاعری در آرایش سخن خویش خود را از سخنان امام بی نیاز می دانسته است تا آنجا که این طالب علم بی بضاعت با قلت وقت توانست چنین نمونه ها را در معدودی از متن های فارسی بیابد و چنانکه نوشتیم متتبع، با وسعت وقت بیشتر نمونه فراوان خواهد یافت.

پس از آنکه مذهب تشیع در ایران رواج یافت با اطمینان خاطر می توان گفت که شعر شاعر و نثر از تاثیر نهج البلاغه و گفتار علی علیه السلام خالی نیست.

صفحه ۱۶.

(۱) شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۵۲.

(۲) نامه تنسر- مجتبی مینوی و محمد اسماعیل رضوانی ص ۶۱.

(۳) همان کتاب ص ۸۳.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

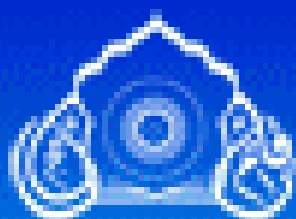
ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

